

# زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمتألهین

□ استاد سید محمد خامنه‌ای

آثار دخالت داشته است. بنابراین می‌توان بدنبال، هم انگیزه‌ها و هم اهداف و غایات، بود و بتحلیل اندیشه و روان این حکیم نامور نشست.

همانگونه که دیدیم، کتب صدرالمتألهین یکدست و در یک قالب نیست، هم در کمیت و مقدار مختلف است و هم در مضمون و سبک. بنابراین می‌توان برای هر یک، انگیزه و غایتی جدا جستجو کرد.

بیش از هر چیز، دربارهٔ ملاصدرا باید بدون شک پذیرفت که زمینهٔ اصلی تمام تألیفات او - بمانند سایر ریاضات و اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی - همه بانگیزه جلب رضای الهی و قرب به حق تعالی و انجام وظیفه شرعی و اخلاقی بوده است نه خودنمایی و ریا و تظاهر و فضل‌فروشی و مانند اینها.

ملاصدرا از آنجاییکه به قرآن کریم و حدیث و سنت شریف نبوی و معصومین علیهم‌السلام بخوبی آشنایی داشت و سخت به آن معتقد و به عمل و انجام آن پایبند بود، از اینرو بحکم آنکه احادیث بسیار در وجوب «بذل علم» - یعنی دانش خود را ابراز کردن و به دیگران آموختن - در کتب حدیث آمده<sup>۱</sup> و گاه از آموختن به دیگران به «زکات» علم تعبیر شده،<sup>۲</sup> بر خود واجب می‌دانست که دانسته‌ها و دستاوردهای تعلیمی و تشریفی، و بتعبیری: حصولی و تحصیلی خود را، که جامع علوم رائج و فیوضات و اشراقات و الهامات ربوبی او بود، با تدریس و نگارش به دیگران منتقل کند، همچون مادری که شیر در سینه و

قسمت بیست و دوم

## تحلیل فرضی تاریخ تألیف کتب ملاصدرا

همانگونه که از جدول زمان‌نمای کتب ملاصدرا برمی‌آید وی از حدود سال ۱۰۱۰ (یعنی سی‌سالگی و ترک اصفهان) دست به تألیف کتب خود زده که طبق نمودار جدول مزبور، چون تاریخ دقیق تألیف برخی از کتب روشن و مسلم نیست؛ بنابراین با قرار دادن نام کتاب در برابر خطی که چند یا چندین سال را دربرمی‌گیرد هر یک از این کتب دارای احتمالات متعددی می‌شود.

اما بنابراین فرض که وی در یک زمان دست‌اندرکار بیش از یک کتاب (بجز اسفار که شرح آن گذشت) می‌شود می‌توان با حذف خطوط مشترک بین دو یا چند کتاب صورت قطعی به تاریخ آنها داد. در این فهرست کتابهایی که تاریخ آنها مسلم و منصوص است با علامت ستاره (\*) مشخص شده است. (جدول شماره یک - صفحه بعد)

## اهداف و انگیزه‌ها

میان هدف و انگیزه می‌توان فرق گذاشت. اگر هدف را همان «غایت» از فعل بدانیم که فلاسفه آن را جزء یکی از علل اربعه (علت غائی) می‌دانند، بی‌شک ملاصدرا نیز مانند حکمتمداران دیگر از تألیف کتب و رسائل و آثار خود غرض و غایتی حکیمانه و عقلایی را دنبال می‌کرده است و اگر انگیزه یا داعی بر فعل را نه غایت فلسفی بلکه عواطف و عوامل روانی که سبب انگیزش یا میل می‌شوند فرض کنیم، بایستی بپذیریم که عواملی غیر از فایده‌نمایی یا غایت فعل نیز در کار تألیف و تصنیف آن

۱. از جمله در اصول کافی، باب علم.

۲. «زکاة العلم أن العلم أن تعلمه عباده»، همان.

جدول فرضی تاریخ تألیف کتب ملاصدرا

ج ۱ ج ۲ اسفار	تفسیر سورة حديد	۱۰۱۰	طرح الكونين	۱۰۱۱			
		۱۰۱۲		۱۰۱۳			
		۱۰۱۴		۱۰۱۵			
		۱۰۱۶		المظاهر الإلهيه			
		۱۰۱۷					
		شوق الهيولى إلى الصورة		۱۰۱۸	المبدأ و المعاد		
				۱۰۱۹			
		ج ۳ اسفار		شرح الهداية	۱۰۲۰	الشواهد الربويه، شرح حكمة الإشراق يادداشتهاى صدرا	۱۰۲۱
					۱۰۲۲		۱۰۲۳
					۱۰۲۴		۱۰۲۵
۱۰۲۶	۱۰۲۷						
الواردات القلبية	تفسير آية الكرسي		۱۰۲۸		سراج السالكين		۱۰۲۹
			۱۰۳۰				۱۰۳۱
كسر اصنام الجاهلية	تفسير سورة سجده		۱۰۳۲		فاتحه، عرشيه		۱۰۳۳
			۱۰۳۴				۱۰۳۵
حدوث العالم	تفسير سورة زلزال، اعلى، واقعه		۱۰۳۶		الحشر		۱۰۳۷
			۱۰۳۸				۱۰۳۹
ج ۴ ج ۵ ج ۶ ج ۷ ج ۸ ج ۹ اسفار	اجوبة المسائل النصيرية	۱۰۴۰	اكسير العارفين	۱۰۴۱			
		۱۰۴۲		۱۰۴۳			
		۱۰۴۴		۱۰۴۵			
		۱۰۴۶		۱۰۴۷			
		متشابهات القرآن		اتحاد عاقل و معقول	۱۰۴۸	اجوبة المسائل الجيلانية	۱۰۴۹
					۱۰۵۰		۱۰۵۱
		تفسير سورة جمعه		اجوبة المسائل الخمسة	۱۰۵۲	إيقاظ النائمين	۱۰۵۳
					۱۰۵۴		۱۰۵۵
		أسرار الآيات، سه اصل، تفسير سورة بقره		اصول كافى	۱۰۵۶	تصوير و تصديق	۱۰۵۷
					۱۰۵۸		۱۰۵۹
		۱۰۶۰	تعليقات شفا	۱۰۶۱			
		۱۰۶۲		۱۰۶۳			

پستان او انباشته بدنبال مکنده‌ای بگردد که عطش دانش او را بسوی استاد کشانده باشد.

ملاصدرا در شرح احادیث بذل علم در کتاب شرح اصول کافی این حدیث را شاهد می‌آورد که «من علم علماً فکتمه، ألجم یوم القیامه بلجام من نار» (کسی که دانشی فراهم آورد و آنرا پنهان نگهدارد روز رستاخیز لگامی آتشین بر دهان خواهد داشت).

از اینرو وظیفه خود می‌دانست که در جاییکه شاگردانی برگرد او بودند بر مسند تدریس و معلمی بنشیند و در خلوت و بدور از ایشان دانش و دستاوردهای خود را برای نسلهای آینده و تلامیذ غایبش که «در شکم مادر و پشت پدرند» با آمیخته‌ای از رموز و الغاز بر روی کاغذ بیاورد و بصورت کتاب و رساله بدست مشتاقان بسپارد.

پس از این انگیزه که آنرا در وی بخوبی سراغ داریم، اندیشه حکیمانه و سیره حکیمان را - که نشر حکمت را واجب عقلی می‌دانستند - باید انگیزه دوم صدرالمتألهین دانست، زیرا که شریعت عقل نیز مانند شریعت «نقل» واجب الاطاعه است؛ گذشته از آنکه ایندو، دو بازوی طباع بشری هستند که انسان را به کمال می‌رساند و به «حبل الله» می‌آویزد.

اما انگیزه‌های عادی و خاص او را در تألیف کتب و رسائل می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: دسته‌ای بانگیزه ترویج و تعریف مبانی جدید فلسفی و علمی خود که آنرا برای پیشبرد دانش و برداشتن حجاب از چهره حقیقت لازم می‌دانسته و قبح جهل و خطای گذشتگان را بسرانگشت مشاطه خویش به حسن حق می‌آراسته است. اسفار و برخی دیگر از آثار وی مانند مبدأ و معاد، حدود العالم، المظاهر، المشاعر، شرح هدایه و حتی رساله‌های عاقل و معقول، عرشیه، شوق هیولی، منطق، تعلیقات بر شفا، شرح حکمة الاشراق و اجوبه به سؤالات دیگران را می‌توان از اینگونه دانست.

دسته‌ای دیگر بانگیزه بیان حقایق قرآن و حدیث و پرده برداشتن از جمال وحی و تعریف موضع وحی و عقل از یکدیگر بوده است.

دسته سوم بانگیزه دفاع از عقل که برخی از متکلمان آنرا بچیزی نمی‌گرفتند و بیبانه اعتقاد و اتکا به قرآن و حدیث، اصول عقلانی را که فرزندان عقل هستند نفی و

حتی تقبیح می‌کردند، در میان اشاعره اینگونه عقاید بسیار بود. دسته چهارم آموزش فلسفه به مشتاقان فلسفه و طلاب و جویندگان معرفت، که هم رسالت حکیم و هم پاسخ به غریزه و خواهش درون است.

این اهداف به یک معنا تجزیه‌ناشدنی هستند، و در هر یک از کتب او و یا لاقلاً در بیشتر آنها این آمیختگی و وحدت را می‌توان ملاحظه کرد؛ اما اگر بنا بر تجزیه و تقسیم گذاشته و قوت هر انگیزه در هر یک از کتب را ملاک قرار دهیم، می‌توان بدینگونه بیان انگیزه‌های او در تألیف کتب و رسائلش پرداخت.

از اینرو بطور تقریب - نه تحقیق - می‌توان کتب او را بدینگونه با انگیزه‌های او ربط داد:

• زمینه اصلی تمام تألیفات او - همانند سایر ریاضات و اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی - همه بانگیزه جلب رضای الهی و قرب به حق تعالی و انجام وظیفه شرعی و اخلاقی بوده است نه خودنمایی.

#### اول: کتب درسی محض

ملاصدرا بعنوان یک معلم فلسفه مسئول و متعهد، در اندیشه حکیم‌پروری است و مانند مادری که سعی خود را به رشد و کمال فرزندان می‌گمارد، همواره در کار تغذیه روح و اندیشه تلامیذ کوچک و بزرگ خود است. در آن روزگار مرکزیتی اداری همچون عصر حاضر مسئول نگارش کتب درسی نبود و شاگردان بنا بر سلیقه خود یا استادان از کتبی که بدست دانشمندان هر رشته بصورت متن یا شرح و حتی حاشیه و تعلیقه نوشته شده بود، برای کسب دانش بهره می‌گرفتند و آن علم را می‌آموختند.

در این میان گروهی از علما، که همتی والاتر و همتی ژرفتر داشتند خود دست به نگارش کتاب می‌زدند و صدرالمتألهین یکی از این حکما و علماست.

بیشتر کتب ملاصدرا را می‌توان از جهتی کتب درسی دانست، ولی آنچه که آمیخته با اغراض دیگر مانند ذکر مبانی یا تربیت اخلاقی و مانند آن نبوده است را می‌توان در کتابهای منطق او (که بنام تنقیح المنطق آمده است) و نیز شرح هدایه مبینی یافت. ایندو کتاب را گویی برای آموزش محض منطق و حکمت قدیم مشائی نوشته است.

## دوم: کتب درسی و ذکر مبانی

ملاصدرا یکی از پربا ابتکارترین فلاسفه جهان است زیرا که نه فقط مکتبی مستقل و منسجم و جامع ساخته و پرداخته، بلکه توانسته است مبانی و اصول بسیاری را ابداع کند که مهمترین و مشهورترین آنها از ده اصل تجاوز می‌کند. خود وی در رساله‌ای بنام *شواهد الربوبیه* (که نباید با کتاب *الشواهد الربوبیه* معروف اشتباه نمود) آنرا به بیش از یکصد و هفتاد اصل و استدلال مبتکرانه و نوآوری یاد کرده است.

ملاصدرا این مبانی و اصول ابتکاری را در *لابلای کتب درسی و آموزشی و تشریحی خود* آورده است. برجسته‌ترین و مشهورترین این کتب، کتاب *اسفار اربعه* اوست که در ضمن آنکه یکدوره فلسفه رائج، در آن آورده شده، مبانی ویژه او نیز در آنها ذکر و از آن دفاع شده است. گویی این کتاب را برای دوره تکمیلی حکمتجویان نوشته، و ضمن آنکه یک *دائرة المعارف فلسفی عصر ملاصدرا* است، قابل تدریس و مباحثه نیز می‌باشد.

کتاب دیگر او، *مبدأ و معاد* - که با نگاهی می‌توان آنرا خلاصه یا مقدمه و فهرست *اسفار* دانست - نیز یک کتاب درسی و دارای عمده نظریه‌های ابداعی ملاصدرا است.

کتاب *اسرار الایات* و حتی برخی کتب تفسیری او را نیز می‌توان در این دسته جا داد.

## سوم: کتب معرف آرای ویژه او

در این دسته از کتب، ملاصدرا بر آن بوده که آراء خاص خود را (که مثلا در *السنه غربی* به دکتین و تز و مانند اینها تعبیر می‌شود) بیان و اعلام کند و به دیگر فلاسفه و عقایدشان پاسخ دهد یا آنان را به هم‌آوردی بطلبد. برخی از این کتب بصورت شرح یا تعلیقه بر آثار دیگران است، مانند تعلیقات او بر قسمتی از *الهیات شفا* (که ناتمام مانده) و نیز بر *حکمة الاشراق* سهروردی؛ و برخی دیگر مستقل است مانند رساله *اتحاد عاقل و معقول*، و یا رساله *نصور و تصدیق* (در منطق) یا رساله *المشاعر* در اثبات حقیقت و اصالت وجود، و رساله *حدوث العالم* و رساله‌ای در *حشر اجسام*.

رساله‌هایی را که در پاسخ به پرسش فلاسفه معاصر خود نگاشته (و بنام «*الأجوبه علی...*» در دست است و نیز برخی رساله‌های دیگر) می‌توان در دسته سوم جای داد.

## چهارم: کتب غیر استدلالی

در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری آموزش یا معرفی دانش یا فنی خاص، حکمت اقتضا می‌کند که برای همه‌گونه مخاطبان و همه شرایط و اوضاع خوانندگان کتب فلسفی و علمی، چاره‌ای اندیشیده شده باشد. کسانی که مطالب خود را در کتب علمی پیچیده و دشوار عرضه می‌کنند، بالطبع عده‌ای را از درک مفاهیم آن محروم می‌سازند، زیرا همه کس را، نه مایه درک مطالب استدلالی دشوار هست و نه وقت و فرصت کافی؛ از اینرو کسانی در معرفی آراء خود و همگانی کردن آن موفق بوده‌اند که در کنار کتب علمی پیچیده خود، رساله‌ای ساده و مختصر هم برای دسته دوم علاقمندان فراهم سازند.<sup>۳</sup>

کتابهای *الحکمة العرشیه* و نیز *المظاهر الالهیه* و همچنین *مشابهات القرآن* و چند رساله دیگر از این قبیل هستند.

## پنجم: با محرمان راز

حکمت از دوران باستان همواره دانشی اسرارآمیز و ویژه شایستگان بوده، زیرا رواج آن و به دست همگان افتادن آن، «تیغ دادن در کف زنگی مست» بشمار می‌آمده، زیرا که دزدان اندیشه و ایمان مردم وقتی با چراغ مجهز شوند بقول شاعر «گزیده‌تر» و بیشتر سرمایه مردم را می‌ربایند و از اینروست که گفته‌اند «چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا».

تا دوران فیثاغورس، حکمت، دانشی اسرارآمیز بود و عده‌ای از فراگرفتن آن محروم بودند، در سرزمین یونان، بخشی از این گنجینه بدست ناهلانی افتاد که بنام *سوفسطائیان* معروف شده‌اند؛ و در همه روزگاران تا زمان حاضر، نیز کار بر همین‌گونه بوده و شعبده‌بازان فیلسوف‌نما، به راهزنی افکار و عقاید مردم مشغول بوده‌اند.

براین اساس است که مثلاً ابن‌سینا که کتاب بزرگ خود - *شفا* - را برای عامه نوشته در کتاب اشارات، به خواننده کتاب می‌سپارد که بر دیگران بخل بورزد و آن کتاب را بدست ناهلان نسپارد.

وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «خواهش و وصیت خود را تکرار می‌کنم که این کتاب را به کسانی که

۳. در عرف امروز غرب به کتب کوچک دستی و جیبی هندبوک و بروش ساده‌سازی آن (با انگلیسی) *سیمپل فاید* یا *مید سیمپل* می‌گویند.

شرایط لازم (برای حمل حکمت را ندارند) بدور نگه دارید و در معرفی آن بخل بورزید.

اینگونه تعبیرات را در آثار دیگران نیز می‌توان یافت و غزالی نام کتابی را «مضنون عن غیر أهلها» گذاشته و مطالب آن را محرمانه و سری دانسته است.

**\* ملاحظه در عنوان یک معلم فلسفه مسئول و متمدن، در اندیشه حکیم پروری است و مانند مادری که سعی خود را به رشد و کمال فرزندان می‌گمارد، همواره در کار تغذیه روح و اندیشه تلامذ کوچک و بزرگ خود است.**

صدرالمتألهین نیز در این پرده کتبی دارد که روی سخنش با صاحب‌الدان است. کتب الشواهد الربوبیه و اکسیر العارفين والواردات القلبیه و ایقاظ النائمین را می‌توان از این قبیل دانست، اگرچه وی حتی برخی مطالب کتب دیگر را نیز شایسته پنهان ساختن از نااهلان می‌دانسته است.

ششم: تفاسیر

با آنکه تفسیر او بر قرآن مجید و شرح او بر اصول کافی شیخ کلینی را نیز می‌توان در دسته‌بندی و قالبهای پنجگانه گنجانید ولی اشارت‌گری در درون، به صورتی جدای از آنها اشارت دارد و رساله‌های تفسیری او را که در شرح آیات نور و کرسی یا سور کوچک و متوسط قرآنی نوشته، باید صورتی جداگانه دانست که در آن جلوه‌های شیدایی بیشتر جلوه‌گر است. شرح احادیث اصول کافی را نیز می‌توان دسته و صورتی خاص از کتب و آثار آن دانست.

\*\*\*

با وجود تقسیم‌بندی که گذشت، کتب و آثار این حکیم را می‌توان برخاسته از عوامل و انگیزه‌های دیگری نیز دانست زیرا که در اینجا سه عامل مهم دیگر هم در کار بوده است که نباید از آن غافل بود:

اول) عوامل محیطی و اجتماعی: مثلاً دو کتاب سه‌اصل و کسر اصنام الجاهلیه او برخاسته از فضایی است که صوفی‌نمایان دغل و فاسد بنام باطن‌گیری و تصوف در پیش گرفته بودند و از خود بتهایی ساخته بودند تا عامه را فریفته آنان سازد.

دوم) اقتضات آزمونه و دورانها: مثلاً هر حکیم، هر جا که حوزه دینی و جمعی شیفتگان حکمت را نزد خود می‌بیند کتب علمی و توصیفی را همراه با نقل مطالب دیگران می‌نویسد و تلمیذ را به آراء گذشتگان و روش استدلال و برهان و راهیابی به نقطه‌ای امن و مینا و نظریه‌ای مستحکم راهنمایی می‌کند؛ و هر جا که منکرانی در پیش خود می‌بیند، مشاعر و رساله اتحاد عاقل و معقول و نظایر آن را می‌نویسد، و هر گاه در سفر یا حضر جوییده یا خواهند‌ای را - که تلمیذ او نیست - می‌یابد، رساله‌ای کوتاه و رسا برای او از خود بجا می‌گذارد، و وقتی با محرم‌ان راز می‌نشیند از ساغر پنهان مخصوص بکام آنان می‌ریزد و از پرده‌ای به پرده دیگر می‌برد.

سوم) اقتضات سیر علمی و فکری اوست که در آغاز آثار او رنگ تند عشق و شیدایی عرفان را دارد و بفرجام که پختگی او، جوشش او را رو به آرامش می‌برد و شیدایی را به مستوری می‌کشاند، آثار او وقار دیگری می‌یابد.

اگرچه از بررسی زندگی علمی ملاحظه می‌توان بدست آورد که این فرزانه کم‌نظیر، زودتر از همگان به اوج تحقیق رسیده و در آغاز جوانی دارای مبانی و آراء برجسته و جاویدان خود شده است و همین مبانی و آراء جدید و نوآوریهای او باحتمال قریب به یقین سبب عکس‌العمل کینه‌توزانه متکلمان و فیلسوف‌نمایان معاصر او گردیده و به انزوا و گریز او از شیراز و عزلت در قم و کهک انجامیده است، اما بررسی آثار او نشان می‌دهد که پختگی اندیشه و آراء او، طی بیست و اندی سال معلمی در حوزه قم و بحث و نگارش و تدریسی است که با فضلا و فلاسفه معاصر و مجاور خود داشته است.

از سیر آثار متأخر و متوسط او می‌توان نوعی گرایش از تفصیل و استدلال گسترده به گزیده‌گویی و نظریه‌پردازی محض را مشاهده کرد. در دوران متوسط (دهه‌های دوم و سوم و چهارم قرن یازده) کتبی مانند اسفار و مبدأ و معاد و الشواهد الربوبیه را نوشته ولی باستثنای کارهای تفسیری و حدیثی او - که ملاکی جداگانه دارد - نوشته‌های او همه رساله مانند و مختصر و کوتاه است.

وی در دوران اخیر عمر خود - بیشتر در سالهای چهل تا چهل و پنج (و بقولی پنجاه) - باقتضای تجربه

سالمندی، مانند طفلی که پس از سرگرمی کودکانه به آغوش مادر باز می‌گردد یا جهانگردی که پس از سیر کنجکاوانه خود در آفاق جهان روی به وطن می‌کند، با آنکه هر آنچه داشت از برکت قرآن مجید و سنت شریف داشت، باز در دوره پایانی عمر، خسته از بازی فکری و بحث و جدال علمی با قصه‌گویان فلسفه و کلام، آن معارک را رها و بسوی جایگاه اصلی خود، کلام خدا، بازگشت می‌نند و همه چیز را از آن می‌طلبند.

وی در این پاره عمر خود، گویی عمر را عزیزتر و پربهاتر از آن می‌داند که صرف استدلال و نقد و نقض و ابرام کند و بهتر آن می‌بیند که بنشیند و گوش به درس دلتواز وحی دهد و حدیث از دلدار بشنود.

### نامگذاری کتب

نامگذاری روی فرزندی، یا در میان مؤلفان، نامگذاشتن روی کتاب و بطور کلی هر نامگذاری بر روی هر چیز متعلق بخود، همواره حامل معنا و معرف اندیشه و برداشتی در درون شخص است. فی‌المثل آنکه نام فرزندی خود را اسکندر و تیمور و دیگر دشمنان تاریخی خود می‌گذارد نشان از عمق بیخبری خود می‌دهد و آنکه نام انسانهای کامل و برگزیدگان و سرافرازان عرفان و حکمت و فرزندان خاندان وحی را برمی‌گزینند، نشان از شفیقتی خود به کمال انسانی و انسان کامل می‌دهد.

نامهای قرآن، مانند فرقان و نور و حکیم و سراج و مانند اینها هر یک بلحاظی و بمناسبت خاصیت و صفتی است که در این کتاب مقدس هست و کلمه قرآن، بمعنای گردآوری و جمعسازی پراکنده‌ها و از کثرت به وحدت بردن است.

ملاصدرا نیز در نامگذاری کتب خود تابع همین قاعده بوده و نام کتب او آینه‌ای است از نگرش و خواست و اندیشه‌ای که در دل داشته است. مهمترین کتاب او کتاب اسفار اربعه یا حکمت متعالیه (کبری) است. در این کتاب علاوه بر اینکه مکتب فلسفی و روش نظری خود را در این کتاب در قالب چهار سفر روحی و معنوی عرضه کرده و معتقد است که اسفار نظری نیز برای عارف و حکیم مانند اسفار سلوکی و عملی است و حکمت عملی بدون حکمت نظری درختی بیریشه است، خاطر حکمتجویان

را با این اسم آشنا می‌سازد و آنرا غایت تحصیل هر محصل حکمت و فلسفه معرفی می‌نماید.

نام حکمت متعالیه نیز که از پیش بر زبان حکمای دیگر چون ابن‌سینا آمده بود، برای ملاصدرا یک نام آشنا و یک خواسته اصلی است، گویی که در طول تحصیل و تعلم و تعلیم فلسفه و طی بازار پرشور افکار و آراء فلسفی و مکاتب رنگارنگ علوم عقلی، مقصود خود را نیافته و غایتی را که دل دیرآشنا و مشکل‌پسند او می‌جوید بدست نیاورده؛ از اینرو درصدد است که در نخستین فرصت که زمانه به وی دهد به بنای این بنیاد عظیم دست بزنند. همانگونه که در این کتاب گفته‌ایم وی این نام را هم بر کتاب اسفار اربعه خود داده است و هم بر کتاب معروف به مبدأ و معاد که چکیده‌ای از اسفار است و از اینرو می‌توان اسفار را حکمت متعالیه کبری و کتاب مبدأ و معاد را حکمت متعالیه صغری نام داد. بر هیچیک از کتب دیگر خود این نام را نداده است.

اما نام کتاب المبدأ و المعاد نیز بمناسبت نیست، چراکه در پس پرده این کتاب، پرده از سویدای دل و عقیده خود برداشته؛ زیرا مکتب متعالیه یک بنای مرکزی دارد که آن اعتقاد فقط به دو چیز بعنوان ارکان فلسفه است: یکی مبدأ جهان وجود و دیگر معاد و نقطه بازگشت، و دیگر هیچ؛ و مباحث دیگر فلسفه همه حواشی و بناهای فرعی و پیرامونی برای آن بنای مرکزی هستند. در برخی کتب دیگر او مانند عرشیه و مظاهر و مشاعر و الشواهد الربوبیه و... نیز همین عقیده نمایان است و از اینرو در آنها به مسائل دیگر فلسفه نپرداخته، گویی آنرا زاید و بیسود می‌دانسته است.

نام کتاب ایقاظ النائمین (که بمعنای بیدارسازی خفتگان است) یا کتاب کسر اصنام الجاهلیه (که بمعنای شکستن بت‌های جاهلیت است) یا کتاب الواردات القلبیه (که بمعنای الهامات و روشنیهایی است که از جانب حق به دل او وارد شده و او برای احباب تحفه می‌آورد) و مانند اینها، همه مقصود و نگرش مؤلف را در تألیف آن کتابها نشان می‌آورد و اسم، از رسم خبر می‌دهد.

نام مفاتیح الغیب (کلیدهای ناپیدای سرای غیب) ممکن است از کلمه مفاتیح الغیب قرآن مجید «وعنده مفاتیح

الغیب...<sup>۴</sup> اقتباس شده باشد (که چندان قرابت معنایی ندارد) و یا سبب بیان حقایق قرآنی و رازگشاییهایی است که فهم معنا و مقصود قرآن را آسان می‌سازد.

نام الحکمة العرشیه، ممکن است برای بیان مرحله‌ای بالاتر از حکمت متعالیه، در فهم حقایق باشد، حکمتی که مانند فلسفه، برخاسته از عقول بشر نیست بلکه از عرش نزول کرده و عارف شیدای جویا را که به حکمت غیر عرشی، هر چند متعالی باشد، بسنده نمی‌کند، راضی و سرمست و کامروا می‌سازد.

کتاب المظاهر الالهیه نیز مانند حکمتی که عرشی است، جلوگاه حق تعالی است، و در آن گام بگام رشحات هستی بار ابر فیض او را می‌توان دید، و به حقایقی می‌توان رسید که در بازار آشفته فیلسوفان و متکلمان یافت نمی‌شود.

المشاعر، یکی از شاهکارهای ملاصدرا، نیز با ظرافت تمام باین نام نامیده شده است. وی در مقدمه کتاب، محتوای آن را «أصول حقائق الإیمان و قواعد الحکمة والعرفان» معرفی می‌کند، که نه از راه بحث و مغالطات معمول در فلسفه و کلام، بلکه از راه کشف و شهود بدست آمده، ولی در قالب و ظاهری استدلالی و «بحثی» عرضه گردیده، تا محرمان، دور از چشم نامحرمین، به سراپرده حقایق راه یابند.

وی ذیل مقدمه، وجه تسمیه کتاب را همان «مناسبت بین فحوی و ظاهر» معرفی می‌کند و می‌گوید «سمیتهایها لمناسبة بین الفحوی والظاهر». پس در هر فصل (یا مشعر) این کتاب عرصه‌ای شعوری و شهودی است و (همانگونه که هر حاجی در مشعر باید در زیر ظاهر آرام آن فضا، هوشمندانه هم خود را بیابد و هم خدا را) طالب بصیر و سالک خبیر معرفت می‌تواند در این کتاب و ظاهر آن، باطنی را که مؤلف یافته، بیابد، اگر بتواند.<sup>۵</sup>

کتاب دیگر او نامهایی بتناسب موضوع رساله یا کتاب دارند، مانند حدوث العالم، تشابهات القرآن، رساله الحشر، تنقیح المنطق، سه اصل و اسرار الایات و تعلیقات و مانند اینها.

سبک و شیوه

هر نویسنده برای خود سبکی دارد که از مجموع

**\* ملاصدرا یکی از پرباکتارترین فلاسفه جهان است زیرا که نه فقط مکتبی مستقل و منسجم و جامع ساخته و پرداخته، بلکه توانسته است مبانی و اصول بسیاری را ابداع کند.**

تجربه‌ها و ذوق و سلیقه‌ها و خصوصیات دیگر شخصی او سرچشمه می‌گیرد. فلاسفه و مؤلفین کتب فلسفه نیز برای خود سبکی دارند و گاه در نوشتن هر اثری از آثار خود بتناسب اهداف و انگیزه‌ها، روشی را می‌گزینند.

میان انگیزه‌ها و شیوه‌ها و سبکها رابطه‌ای هست؛ زیرا که نوشتار، در واقع کمتر از اثر پای انسان بر روی برف نیست و می‌تواند نه فقط مراتب دانش و مهارت و یا درجات آشنایی او با ادبیات زبان خود را برساند، بلکه پرده از روحيات و خصائل شخصی وی و اغراض و انگیزه‌هایی که او را وادار به تألیف اثر کرده است، بردارد و حتی می‌تواند اوضاع و احوال اجتماعی زمان را نیز - نه بگونه کجروی‌هایی که به هرمنوتیک تحمیل می‌گردد - نشان دهد. همچون فرهنگ و رفتار ژاژخایانه و تنگ نظریهای متکلمان و فلاسفه و محدثان و فقهای معاصر حکمائی مانند میرداماد و ملاصدرا و فیض، که آنرا در لابلای کتب آنان می‌توان دید.

سبک صدرالمتملئین نیز در کتب او تا حدودی تابع اغراض و اهداف و انگیزه‌ها و حتی حالات قبض و بسط و سکر و صحو اوست و البته با سنین عمر او، جوانی و سالمندی و پیری، نیز رابطه دارد و جابجا فرق می‌کند. از نظر کلی سبک نوشتار او - که بجز یک کتاب سه‌اصل، تماماً بزبان عربی است - بسیار روان و شیرین و

۴. سورة انعام، آیه ۵۹.

۵. هانری کربن در مقدمه خود بر ترجمه کتاب المشاعر برخی استنباطهای ذوقی را آورده و در نهایت چون در زبان لاتین کلمه Penetratia بمعنی مکان پنهانی است و می‌تواند بمناسبت رابطه مشاعر با شعور و ابزار آن، معادنی برای المشاعر باشد نام فرانسوی کتاب را Le livre des Penetrations Metaphysiques گذاشته است. (نگاه کنید به ترجمه مقدمه بر المشاعر دکتر کریم مجتهدی، ص ۶۵، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا).

فصیح و بلیغ بدون تعقید و غرابت و بدون صعوبت و یا ابهام است. عبارات او برای همه قابل فهم است اگرچه بسبب عمق علمی و فکری قابل درک نباشد، اما باقتضای مطالب و احوال، اوج و حسیض دارد و بقول ظریفی، در قرآن نیز در کنار سوره قدر، سوره «تبت یدا ابی لهب» هم آمده است.

از نظر محتوایی، کتب ملاصدرا در عین آنکه آموزشی است، جنبه استدلالی، تحلیلی و تحقیقی هم دارد و این جنبه بیشتر در کتب بزرگ او رعایت شده است. کتاب اسفار او، کارگاه بزرگی است که همه مصنوعات فکری فلاسفه و متکلمان گذشته را در آن می توان یافت که همه از زیر تیغ انتقاد و سیقل اشکال و بررسی او می گذرند و در بوته نقد او رنگ برنگ می گردند تا سره و ناسره آن شناخته شود.

کتاب سه اصل او - که منشور اخلاق صدرایی و بلکه اخلاق حکیمان و درواقع اخلاق اسلامی و پیامبران می باشد - پیداست که فارغ از تعلیم و تعلم بمنظور تهذیب و تربیت نوشته شده و یک علم اخلاق تحلیلی است.

کتاب کسر اصنام الجاهلیه، علاوه بر آنکه دارای روح حماسی برای دفاع از سلوک و عرفان عملی واقعی است و فساد اخلاق دزدان و راهزنان ایمان و ارادت را - که در کسوت صوفی درآمده بودند - افشاگری می کند، اما دارای بُعد تحلیلی و تحقیقی است و آنرا کتابی علمی در حقیقت شناسی و رهبرشناسی ساخته است.

کتابهای دیگر او نیز، علاوه بر جنبه آموزش، از عمق علمی و تحقیقی و ابتکار و نوآوری برخوردار است.

### منابع و مراجع کتب ملاصدرا

صدرالمتألهین مانند بیشتر مؤلفین و مصنفین کتب، ناگزیر مطالبی را از دیگران - چه فیلسوف و عارف و چه دانشمندانی که آراء و کتبشان با موضوع بحث وی ارتباطی داشته - در کتب خود آورده است، شیوه ای که در زمان حاضر در میان محققان غربی رایج است و در آن نوعی وسواس برای ذکر جزئیات دیده می شود؛ بدینگونه است که هنگام نقل قول صریح، مطالب منقول از غیر را بصورتی - با علامت موسوم به گیومه یا با پررنگ یا ریزکردن حروف یا کوتاه کردن سطور یک ستون - از

مطالب خود جدا و مشخص می سازند.

در میان علمای مسلمان نیز، پیش از این روش غربی، مرسوم بود که در نقل کلام غیر، ابتدا با الفاظی مانند: «قال» و نظائر آن عبارت منقول از غیر را آغاز و پس از پایان آن جمله یا جمله ها، کلمه «انتهی» را می آورند.

این روش دقیق در بسیاری از فصول و مباحث کتب ملاصدرا مشهود است و پیداست که این حکیم توانا، که بنیانگذار مکتبی سترگ و جامع و زنده بنام حکمت متعالیه است، بیمی از نقل مطالب دیگران ندارد و آنگونه که معدودی ظاهرین گمان برده اند ملاصدرا مطالب دیگران را بحساب خود نگذاشته و آراء آنان را آراء و ابتکارهای خود بحساب نیاورده است، بلکه حتی برعکس، در اثبات آراء خاص خود می کوشد که آن را بگونه ای به یکی از حکمای قدیم مربوط سازد.

اما برخی با یافتن عین عبارات برخی از کتب پیش از ملاصدرا یا نقل بمعنای آن، بدون ذکر نام مؤلف اصلی کتاب و حتی عناوین عام مسائل فلسفی را که قبلاً نیز در کتب دیگران آمده، او را متهم به سوء استفاده از آثار و کتب دیگران کرده اند و این اکتشاف! خود را بارها به رخ این و آن کشیده و برخی هوامش اسفار را از آن کلمات مملو ساخته اند که بهیچوجه شایسته شأن یک حکیم نیست و بروایتی از خواجه مهنه آمده که «عیب دیگران را بازگو کردن از جوانمردی بدور است»<sup>۶</sup> تا چه رسد عیبی که در کسی نیست به او ببندند.

نباید انکار کرد که در کتاب اسفار و برخی کتب دیگر ملاصدرا چند سطر و گاهی بیشتر، از عبارات دیگران را بدون افزودن کلمه «انتهی» در آخر و یا ذکر گوینده آن در اول آن مطالب، لابلای متن اصلی کتاب آورده شده، بگونه ای که هر بیننده گمان می برد که عبارات ملاصدرا است. حتی بروایتی کتاب اکسیر العارفین وی ترجمه کتاب جاودان نامه بابا افضل می باشد.<sup>۷</sup>

۶. آورده اند که ابوسعید ابوالخیر در حمام بود دلاک او را کیسه می کشید و جرک او را به پیش روی او می آورد و در آن حال از پیر مهنه وصف جوانمردی را پرسید. شیخ جواب داد که فنوت آنستکه جرک کسی را به پیش چشم او نیاورند.

۷. برفسور ویلیام جیتیک، در نامه مورخ سپتامبر ۱۹۹۷ و دائره المعارف ایرانکا، ج ۳.



محض تأیید و تکمیل آورده و یا برای مزید دانش طلاب فلسفه آنرا ذکر کرده است.

بسیاری از این موارد که عیبجویان، ملاصدرا را برای نقل عبارات آنها قذح کرده‌اند، عباراتی است که نوعی اقتباس ادبی است. اقتباسی که خود یکی از صنایع ادبی و هنرهای شاعری و نویسندگی است که مثلاً سعدی یا حافظ آیه‌ای از قرآن را در شعر خود باقتباس می‌گذارند یا مثلاً سعدی بیتی از فردوسی را بعینه در شعر خود بتضمین می‌آورد.

نمونه‌ای از این اقتباسها - که نه نقص بلکه نوعی کمال و دلیل بر تسلط هر مؤلف بر آراء دیگران است - مطالبی است که یکی از این خرده‌گیران آورده و از جمله این عبارات ملاصدراست در اسفار دربارهٔ عشق:

فمنهم من ذمه (عشق) و ذکر آته رذیلة و ذکر مساوئه  
ومنهم من قال إنه فضیلة نفسانية ومدحه... ومنهم من  
زعم آته مرض نفسانی ومنهم من قال إنه جنون  
الهی<sup>۸</sup>.

عبارت اخوان الصفا چنین است:

واعلم یا اخی أنّ من الحکماء من قد ذکر العشق  
وذمه و ذکر مساوی اهل و قبح أسبابه و زعم آته رذیلة  
ومنهم من قال إنّ العشق فضیلة نفسانية ومدحه و ذکر  
محاسن اهل و زین أسبابه و منهم من لم یقف علی  
أسراره و علله و أسبابه بحقائقها و دقة معانیها، فزعم  
آته مرض نفسانی و منهم من قال إنه جنون الهی و منهم  
من زعم آته همة نفس فارغة و منهم من زعم آته فعل  
البطالین...<sup>۹</sup>

مقایسهٔ این دو عبارت چه چیز را به عاقل منصف نشان می‌دهد؟ آیا فقر علمی ناقل و احتیاج به منقول عنه را نشان می‌دهد؟ یا نقل بیان تقسیم عشق در تعاریف علما، عبارتی است گزیده که نقل آن هم زحمت تغییر عبارت را برمی‌دارد و هم تسلط ناقل را به متون و کتب و اقوال دیگران می‌رساند؟ نقل چنین عباراتی که تقسیمی ساده از آراء معتقدان و مخالفان عشق است، نظریه و رأی یا برهان جدیدی نیست که از حکیم و فیلسوف و محقق

ملاصدرا خود در مقدمهٔ اکسیر العارفين اقرار می‌کند و می‌گوید که این کتاب نکات شریفی است که وی از «کتب اهل الله» بدست آورده و برخی نکات دیگر عرفا را بر آن افزوده (و به عربی ترجمه کرده) و نام آنرا اکسیر العارفين گذاشته که امروز به اینگونه تصرفات «ترجمه و اقتباس» می‌گویند. اما دربارهٔ دیگر نقل عبارات دیگران، باید بجای ژاژخائی و توهین، به طبع سلیم و عقل ناب و دیگر واقعیات طبیعت انسانی مراجعه کرد و دلیل آنرا یافت.

سرقت ادبی در شعر و ادب گاهی دیده شده است که شخصی فاقد ذوق شاعری یا توان اندک در آن، اشعار دیگران را بنام خود ضبط و معرفی کرده است، اما سابقه ندارد که شاعری توانا و چیره‌دست که تمام هنرهای شاعری را دارا بوده و دهها هزار بیت شعر ممدوح و مستحسن گفته و همواره محسود اقران و امثال خود بوده، اشعار شعرای دیگری را که از او در رتبهٔ نازلترند، بسرقت ببرد و نام خود را بر روی شعر آنان بگذارد؛ آنهم شعرائی که نامشان مشهور و اشعارشان در دفاتر و مجموعه‌ها مسطور و زیائزد عام و خاص است. این کار از افراد عامی عادی هم سر نمی‌زند، چه رسد به حکیمی هوشمند مانند ملاصدرا، بویژه که تقوا و دین و شخصیت و سیرهٔ حمیده او اجازهٔ این کار را نمی‌دهد.

ملاصدرا که عظمت مکتب و اوج تفکر و استدلال و صدق شهود و الهاماتش بروشنی خورشید است و شاید جز بر کورباطنان برای کسی جای تردید و شک باقی نگذاشته باشد، و آنهمه براهین استوار و ردود و اشکالات وارد و علمی که بر امثال فخر رازی دارد (و امام المَشْکُکین نامش داده) یا بر غزالی که او را فاقد فهم فلسفی می‌داند و بر دهها نظیر آنها و حکمائی بالاتر مانند ابن‌سینا و سهروردی و دوانی و مانند آنها را ناتوان در درک برخی از دقایق فلسفه معرفی می‌کند. چه نیاز دارد که با نقل عبارات همین فخر رازیها و غزالیها و یا حمیدالدین کرمانی و دیگر اخوان الصفا و... اعتبار خود را پایین بیاورد، درحالیکه کلمات منقول از آنها هیچیک نه یک نظریهٔ جدید است و نه برهان قاطعی نو و نه - استدلالی تازه و کوبندهٔ غیر معروف هیچ کمالات وی نمی‌افزاید، بلکه فقط جملائی است که ملاصدرا یا بدنبال کلام خود و

۸. اسفار، ج ۳، ص ۱۴۲ تا ۱۴۷.

۹. رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۶۱.

سُرقت رفته و یا تزییع حقی از آن حکیم گمنام شده و ملاصدرا آنرا ناجوانمردانه بنام خود کرده باشد.

گذشته از آنکه تقریباً تمام کسانی را که برخی از این بدبینان و کج اندیشان نام برده و ملاصدرا را متهم به سرقت از آنان کرده‌اند، همه از مشاهیر حکمت و فلسفه بوده‌اند و کتبشان از کتب مشهور و از منابع و مراجع فلاسفه بعد از خود بوده؛ و این کشف مهمی! را که این معدود معترضان و بدگویان به صدر محققان کرده‌اند اکثر آنها را حکمای آشنا با کتب فلسفی از پیش، کشف کرده و دانسته‌اند و طبعاً و همچون عادت‌ی جاری بجزیی نگرفته‌اند.

یکی از این کاشفان اسرار پوشیده تاریخ! که رساله‌ای - بعنوان هاشم اسفار و کاشف‌الستار - پرداخته در قسمتی از کلمات درباره خود می‌گوید:

برحسب اتفاق کتاب مباحث مشرقیه امام فخر رازی را دیدم... معلوم شد که لااقل دو ثلث این کتاب مسلماً عبارات قوم است و مؤلف محترم به خود نسبت داده و اسم صاحب کتاب را نمی‌برد لهذا محض آنکه تزییع حق دیگران (!) نشده باشد و روح جمعی را از خود شاد کرده باشم درصدد جمع‌آوری مواد این کتاب برآمدم...

سپس نام حدود یکصد کتاب را می‌برد که مدعی است که ملاصدرا اسفار خود را از آنها پر کرده و قهراً نتیجه می‌شود که خود وی از خود چیزی نداشته و نه حکیم و فیلسوف، بلکه کلاشی است که مطالب دیگران و آراء و براهین دیگران را سر هم کرده و از آن همه، توانسته اصالت وجود را برهانی کند و آنهمه مطالب مهم درباره ماهیت بنویسد و حرکت جوهری را با براهین واضح فلسفی بمنصه ظهور برساند و بسیط الحقیقه کل الاشیاء، جسمانیه الحدوث بودن نفس، تجرد برهانی و فلسفی خیال و دهها نظریه مستدل با برهان فلسفی جدید و بیسابقه (که ناقد محترم نمی‌تواند جای آنرا در هیچ کتابی بآنصورت که صدرالمتألهین اثبات کرده نشان دهد) در معرض نمایش فلاسفه‌ای مانند میرداماد و دیگر معاصران خود بگذارد، بدون آنکه کسی از فلاسفه معتبر این چهار قرن فاصله تا ناقد محترم متوجه این فریبکاری شود!

میدانیم که قسمت عمده اسفار پیش از درگذشت میرداماد (۱۰۴۱ هـ) نوشته شده و آندو در تماس دائم بوده‌اند و میرداماد از محققان و فیلسوفانی است که به آراء گذشتگان تسلط کامل و به کتب آنان دسترسی داشته و اگر برهان یا رأیی از تلمیذ خود را مسروق از آن حکما می‌یافت قطعاً امروز ما از آن آگاه می‌شدیم.

از شگفتیهای ماجراهای فلسفه، تعریضهای حکیم عصر قاجاریه آقامیرزا ابوالحسن جلوه (۱۳۱۲ هـ.ق) است که استاد آشتیانی آنرا در کتاب خود آورده و گفته است: «... آن مرحوم بجای حل مشکلات کتب فلسفی دنبال نسخ می‌گشت و اغلب اوقات - بنا بنقل اساتید بزرگ ما - مجلس درس را با تطبیق نسخ برگزار می‌نمود.

شهید مطهری در اینباره توضیحی دارد که عیناً نقل می‌شود. وی می‌گوید:

در دوره قاجار - مخصوصاً در تهران - فلاسفه وقت، دو دسته بودند: بعضی طرفدار صدرالمتألهین بودند از قبیل مرحوم (حکیم) آقا محمدرضا قمشه‌ای و مرحوم (حکیم) آقا علی مدرس زنوزی؛ و بعضی طرفدار بوعلی (ابن‌سینا) بودند از قبیل میرزای جلوه. طرفداران بوعلی می‌کوشیدند منابع ملاصدرا را بیابند و ثابت کنند که ملاصدرا ابتکاری نداشته است و صرفاً یک تلفیق‌دهنده بوده است نه فیلسوف. برخی احياناً تعبیرهای خشنی می‌کردند و نسبت سرقت به صدرا می‌دادند.

مرحوم ضیاءالدین درّی که در حدود ۲۰ سال قبل درگذشت و از اساتید دانشکده الهیات بود، یکی از طرفداران سرسخت بوعلی و از مخالفان ملاصدرا بشمار می‌آمد.

...همچنین خود مرحوم جلوه - که استاد درّی بوده - در کشف (!) منابع اسفار تحقیق فراوانی کرده است.

... برای یکنفر حقیقت‌بین پس از مطالعه دقیق کتب صدرا از یکطرف و مطالعه منابع کتب وی از طرف دیگر، کاملاً روشن می‌شود که فلسفه صدرالمتألهین یک سیستم فلسفی خاص منظم

است که قبلاً وجود نداشته و امکان ندارد که از جمع و تلفیق سیستمهای مختلف، یک سیستم مشخص بوجود آید.

اصول و ارکان این فلسفه از جای دیگر گرفته نشده است و جنبه ابتکاری دارد، و نظر باینکه کتب صدرالمতألهین یک دوره فلسفه است نه صرف نظریات فلسفی خود او، طبعاً ماسوای نظریات خودش از جای دیگر اقتباس شده است...

شگفت اینکه مرحوم درّی به برخی تیتراها (عناوین) فصول اسفار اشاره می‌کند که عیناً با تیتراها و عناوین رسائل شیخ منطبق است. گوئی درّی انتظار داشته که عناوین فصول اسفار هم می‌بایست یک سلسله عناوین دیگر باشد... شگفت‌تر آنکه در بعضی موارد توجهی نکرده که اگر عنوان فصل یکی است محتوا کاملاً متفاوت است.

استاد مطهری در جای دیگر همان مقال می‌گوید:

امکان ندارد که از مجموع التقاطات کتب دیگران یک سیستم (نظام) منظم پدید آید. فرضاً اگر چنین چیزی هم باشد، همین خود نوعی ابتکار بشمار می‌رود؛ درست بدان ماند که کسی از قطعات ماشینهای سواری و بافندگی و قندسازی و... ماشینی بسازد برای منظوری که مغایر با همه ماشینهای دیگر است.

ثانیاً ارکان اصلی فلسفه صدرابا ابتکار خود اوست که یا در کتب پیشینیان طرح نشده و یا اگر طرح شده مردود شناخته می‌شده است و صدرالمتألهین اینگونه مسائل را اثبات کرده است و یا در کتب عرفانی مطرح و بعنوان مسئله فوق استدلال تلقی می‌شده و صدرابا برای آن مبنای فلسفی استوار و متقنی بیان کرده است...

اساساً فرق کتب علمی و فلسفی یا کتب ادبی در همین است که علوم، کشف حقایق می‌کنند. مانند کاخی است که بوسیله عده‌ای بتدریج ساخته می‌شود و همه سازنده کاخند. مبتکر کسی

است که چیزی بر آن کاخ می‌افزاید. امکان ندارد که علم یا فلسفه واقعی کاخهای متعددی داشته باشد، زیرا حقیقت دو تا نمی‌شود... ولی ادبا و شعرا و هنرمندان هر کدام سازنده یک کاخ جدا هستند. اینستکه اقتباس در علوم، جایز است و در شعر غیر مجاز.

همانگونه که دیدیم وقتی با دیده انصاف و بیطرفانه به نقل اقوال و آراء فلاسفه و متکلمین یا صوفیه در کتب ملاصدرا بنگریم این گفته شهید مطهری روشن می‌شود که نگارش کتابی سترگ و پرهمضمون فلسفی مانند اسفار جز با ذکر اقوال و آراء دیگران میسر نیست، چه نام از مؤلف برده شود که نقل و روایت نامیده می‌شود و چه بدون نام باشد که تضمین و اقتباس نام دارد و کاخ رفیع فلسفه جز با افزودن برکار دیگران ساخته نمی‌شود و این نقل اقوال منافاتی با نوآور بودن ملاصدرا و نظامی مستقل و جدید و منسجم بودن مکتب او یعنی «حکمت متعالیه» ندارد، هر چند که عده‌ای حتی به این نامگذاری ملاصدرا نیز اعتراض کرده و نشان می‌دهند که این کلمه را (بعنوان وصف و نه اسم) در آثار ابن‌سینا، میرداماد، قیصری و حتی معاصرین خود وی مانند ملاشمسا گیلانی و میرسید احمد علوی عاملی دیده‌اند.

غافل از آنکه نه ملاصدرا مدعی شده که کسی آن کلمه را از پیش نساخته و نه کسی با این نامگذاری از صف محققین و نوآوران فلسفه اخراج می‌شود، بویژه که پیش از این مدرسان فلسفه دوره قاجار، نه کسی صدرالمتألهین را متهم به سرقت آراء دیگران کرده و نه کسی منکر مقام او شده بود و معاصران و وارثان او بحق به وی نام صدرالمتألهین و صدرالمحققین داده بودند و فیاض لاهیجی که خود یکی از مدرسان مکتب ابن‌سینا و کلام بوده درباره استاد خود - ملاصدرا - می‌گوید:

هر کس آمد مرمّی کرد او طرح، ز نو نهاد بنیاد<sup>۱۰</sup>  
و حقیقت و لب اینهمه گفتار که موافق و مخالف،  
درباره صدرالمتألهین گفته‌اند همین چند کلمه است.

\* \* \*

۱۰. دیوان فیاض لاهیجی.